

اگرچه در ماه معظم شعبان، در ایام ولادت حضرت ابوالفضل العباس ع به سر می‌بریم، اما از آنجا که اوج هنرنمایی ایشان در روز عاشورا واقع شده است باید از کلمات و حالات ایشان در شب و روز عاشورا استفاده کنیم و به عمق معرفت و کمالات ایشان پی ببریم تا بدانیم که ولادت چه بزرگواری را گرمی داشته ایم.

در روز عاشورا در بحبوحه نبرد حضرت عباس با حرامیان یزیدی و تلاش ایشان برای آوردن آب به خیمه ها، وقتی باران تیر و نیزه بر ایشان باریدن گرفت، زید بن ورقا بر ایشان حمله برد و دست راست آن حضرت را برید. در این لحظه حضرت عباس، شمشیر را به دست چپ داد و این رجز را خواند:

«والله ان قطعتموا یمینی / انی احمی ابدان عن دینی»

جسم و اعضا و دست و پای انسان، خارج از حقیقت اوست. مؤید بر این مطلب این است که اگر دست یا پای انسان قطع شود، «من» او دچار خدشه نمی‌شود؛ در چنین حالتی گفته نمی‌شود که من انسان، تجزیه شد، بریده شد و به دو یا چند بخش تقسیم شد. وقتی جزئی از بدن انسان قطع و جدا شود، در چنین حالتی اگر انسان به خویشتن رجوع کند، می‌یابد که من او هنوز بی هیچ خدشه ای باقی است و مورد قطع و تجزیه شدن قرار نگرفته است. پس جسم خاکی انسان، حقیقت انسان را تشکیل نمی‌دهد، بلکه این جسم خاکی، مرکبی است برای روح که ساخته شده تا در این دنیا انسان بتواند با کمک آن، کمالاتی را که در این عالم نهاده شده است، کسب کند. وقتی انسان از این عالم خارج شد، جسم عنصری خود را که مرکب او بوده در اینجا می‌گذارد و این جسم عنصری در درون خاک می‌پوسد و تجزیه می‌شود. پس در این صورت، انسان بدون بدن خواهد شد؟ خیر؛ انسان در عالم برزخ و قیامت هم دارای بدن خواهد بود؛ اما نه جسم عنصری مادی، بلکه بدنی متناسب با همان عوالم. در حقیقت، انسان در هر عالمی، بدن متناسب با خود را داراست. حاصل آن که اگر بخشی از جسم انسان یا تمام جسم مادی عنصری او دچار خدشه شود به حقیقت انسانی او و روح او خدشه ای وارد نمی‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را بدن او تشکیل نمی‌دهد.

حقیقت وجود انسان را «من» او تشکیل می‌دهد که فرامادی است. فرامادی بودن او از آنجا اثبات شد که گفتیم با خدشه بر جسم او، من او کماکان باقی است. این همان چیزی است که بر آن، اطلاق «روح» می‌شود. روح، حقیقتی جاوید است که هیچگاه از بین نخواهد رفت.

دین برای تأمین سعادت ابدی انسان آمده است. چنانچه گفته شد، جسم مادی انسان، ابدی نیست، بلکه فانی است. آنچه که باقی و ابدی است، روح انسان است؛ پس سعادت ابدی، مربوط به روح انسان است. دین نیز از آنجا که برای تأمین سعادت ابدی انسان آمده است، مربوط به روح انسان است. دستوراتی از دین نیز که به بدن و جسم انسان تعلق می‌گیرد، در اصل، متعلق به روح اوست، اما از آنجا که جسم نیز تأثیر بر روح دارد، این دستورات، ظاهراً به جسم تعلق گرفته، اما در اصل مربوط به روح است. مثلاً اگر دین، خوردن گوشت خوک و سگ را حرام نموده است، ظاهر این حکم به جسم تعلق می‌گیرد، اما در اصل، این حکم و امثال آن، مربوط به روح هستند و عدم رعایت آنها، روح را دچار مشکل خواهد کرد. حاصل آن که دین، مربوط به بُعد جاودانه و ابدی وجود انسان است.

بر همین اساس است که اسلام اجازه می‌دهد انسان جسم خود را فدای دین کند. اسلام در حالت عادی جایز نمی‌داند که انسان اعضای خود را در معرض قطع شدن و بریده شدن قرار دهد، اما اگر حفظ دین او و حفظ اصل دین، منوط به این عمل باشد، اسلام آن را تجویز می‌کند. حضرت عباس ع در روز عاشورا، مبتنی بر همین حقیقت، دستان مبارک خود را در معرض قطع قرار دادند تا از دین خدا حمایت کنند: «والله إن قطعتمو یمینی/ إنی أحامی أبدا عن دینی» اگر دست راست مرا قطع کنید، هرگز دست از حمایت دین بر نخواهم داشت. دست راست در اینجا موضوعیت ندارد؛ حتی دست نیز در اینجا موضوعیت ندارد. بیشتر انسانها اکثر افعال خود، از جمله نوشتن را با دست راست انجام می‌دهند. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره می‌کند؛ «و لا تخطه بيمينک» (عنکبوت / ۴۸) در این آیه خداوند نوشتن را به دست راست نسبت می‌دهد، اگرچه درصد کمی از انسانها با دست راست می‌نویسند، اما حکم اغلب در اینجا بیان شده است. آیه در اینجا در صدد بیان این است که پیامبر مانند دیگر انسانها که با دست راست خود می‌نویسند، در طول عمر شریف خود، چنین کاری را انجام نداد. این امکان نیز وجود دارد که آیه مذکور به طور غیر مستقیم اشاره به ممدوح بودن نوشتن با دست راست دارد. در شریعت اسلام نیز توصیه به انجام اعمال خیر و متبرک با دست راست شده است. اما در شعر مذکور، دست راست، موضوعیت ندارد؛ اما حضرت در صدد بیان این است که حتی اگر دست راست که از دیدگاه شریعت، مربوط به فضیلت‌هاست قطع شود من باز هم دست از حمایت دین برنخواهم داشت.

چنانچه گفته شد دست نیز در اینجا موضوعیت ندارد. دست، مظهر اعمال قدرت در انسان است. اگر دست انسان قطع شود، انسان از انجام بسیاری از امور مهم خود عاجز خواهد شد؛ پس دست از اهمیت ویژه‌ای در بین اعضای

ظاهری بدن برخوردار است. حضرت می خواهد بفرماید که حتی اگر دست مرا هم قطع کنید و بخش عمده ای از اِعمال قدرت مرا از بین ببرید باز هم اینها امور فانی هستند، اما دین، امری است مربوط به روح و جاودانگی انسان که انسان نباید به بهانه از دست دادن امور فانی، از آن، دست بکشد.